

محبوب روح و فؤاد حضرت ورقا علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

ایام فرح جدید است چه که در مدینه عشاق عاشقی بکام دل رسید و بما هو المحبوب فائز گشت اگرچه در یکمقام مقام حزن و مرثیه و نوحه است چه که مشاهده میشود عطش ظالمین الی حین ساکن نشده در هر یوم در لهیب تازه و شعله بی اندازه ملاحظه میشوند و لکن چون قاصدی قصد وطن اعلی نمود و عاشقی اراده فدا فرمود و بکمال میل و محبت از کأس فنا فی سبیل مولی البقاء نوشید نوشیدنی که ملائکه مقربین و کزوین هنیئاً مریناً گفتند و از وراء ایشان لسان عظمت در عرش جلال بکلمه نعیماً نعیماً له ناطق اینمقام مقام فرح اکبر و سرور اعظم است چه که عاشقی از مدینه عشاق فائز شد بآنچه که منتهی امل راجین و مقربین بوده و در این ایام عرصه حضور مالک انام بذکرش معطر و بنور بیان منور ای کاش این کأس نصیب میشد و عنایتش عطا میفرمود آنچه را که بمخلصین و مقدسین عطا فرموده له الحمد و الثناء و له الشکر و العطاء لا اله الا هو العلی الابهی

یا محبوب فؤادی و بهجة قلبی دستخط حضرت عالی بمثابه شکوفه ربیع روحانی از سدره لوح رسید و مشاهده گشت کوثر محبت الله از هر کلمه آن جاری چه که عرف انقطاع و خلوص و محبت مولی العالم و مالک القدم از آن متضوع و منتشر نسل الله ان یؤید قلمکم و خزینة حکم الّتی منها ظهر ما قرّت به العیون و تنوّرت به القلوب و بعد از ملاحظه و قرائت قصد افق اعلی نموده امام وجه بعد از اذن عرض شد قوله تبارک و تعالی یا ورقاء علیک بهائی و عنایتی و رحمتی این ایام ایام دیگر است چه که عرف استقامت عالم را اخذ نموده و مسک بیان مجدد از سدره بیان مقصود عالمیان متضوع گشته عاشقانرا شور دیگر بر سر و منجذبانرا نغمه دیگر نسیم فجر ظهور طور را مؤید نموده بر ندای آخر و جذبۀ اخری و رنه احلی و غنه ابهی این غنه در مقامی مجدد عالم و مفرح امم است در اینمقام لسان فضل باینکلمه علیا ناطق ثمره مبارکه قصد سدره منتهی نمود و ورقه طیبه اراده فردوس اعلی کلمه مبارکه کتاب بام کتاب راجع و ندای قد ظهر الحق بسدره طور وارد اینمقام را بیان باخر نرساند و طیر ادراک در این هوا طیران نکند آنچه ذکر شد رشحی است از بحر محبت الله و در مقام دیگر لسان عظمت باینکلمه ناطق یا ورقاء علیک بهائی و عنایتی انّ الثعبان فاغر فاه و بلع مولاه سبحان الله ظلم بمقامی رسیده که عدل نوحه مینماید و صبر منصعق شده و اصطبار هزیمت نموده و لکن این تعدیها و ظلمهای لا تحصی سبب و علت ظهور عدل اکبر است و این احزان وارده علت فرح اعظم صاحبان بصر مشاهده مینمایند و نفوس مقبله ادراک میکنند سوف یطهر الله الارض من دنس هؤلاء انه هو الحاکم فی الآخرة و الاولى

نامه جناب الف و حاء علیه بهائی و عنایتی باصغا فائز گشت و لحاظ مظلوم و طرف محبوب بان متوجه لا زال ندایش باصغاء حضرت مقصود فائز ید عنایت کبری و موهبت عظمی ظاهر فرمود از برای ایشان آنچه را که وصفش از مداد و قلم و ورق خارج است مخصوص ایشان اشجار منیعۀ لطیفه غرس شده چه مقدار از عباد که از اول ایام و بعد اراده نصرت و خدمت نمودند و بان فائز نگشتند و ایشان اراده نمودند و فائز گشتند و رسیدند بآنچه که امل مقربین و رجای مخلصین بوده یا ورقا قلم اعلی شهادت داده و میدهد فکر فی عنایة الله و رحمته و قل

لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثناء یا مولی الاسماء و لک البهآء یا محبوب من فی السموات و الارضین

اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بنفحات آیات منزله مرقومه از شمال حزن بيمين فرح جذب نما ان ربك هو الغفور الرحيم و هو العليم الحكيم

قد حضر العبد الحاضر أمام الوجه و عرض فی الحضور ما ناديت به الله ربّ الجود و مالک الوجود طوبی للسانک بما اقرّ و لقلمک بما اعترف و لقلبک بما اقبل نسل الله تبارک و تعالی ان يؤيدک علی اعلاء ما اراد و اظهار ما منع عنه من فی البلاد عالم متحیر از این قوم غافل در هر حین دنیا ندا مینماید و خبر میدهد و مینماید مع ذلك کل محبوب و غافل الا من شاء الله اولیای حق باید امروز بکمال صبر و اضطبار و سکون و وقار بنصرت حق مشغول شوند و آنچه سزاوار است عامل قل لعمر الله یوم یومیست که قرون و اعصار نزد ظهورش خاضع و ساجد یا اولیاء الله و حزبه جهد نمایند که شاید اهل قبور را از ریح مختوم برانگیزانید امروز روز قیام است نه قعود و لکن قیام بحکمت و بیانست طوبی از برای نفسیکه باسم حق جلّ جلاله از کوثر بیانش ظاهر و باطن را از غبار ظنون و اوهام مقدّس نمود و بقلب پاک بشرط الله اقبال کرد او اگر در نوم باشد عند الله قائم و شنوا و گویاست چه که جمیع ارکان و اعضا و شعراتش بمحبّت حق ظاهر شده و از فضل و عنایتش قوّت اخذ نموده و بر خدمت ایستاده این قیام را ضوضاء عالم منع نکند و این لسان را زماجیر اهل امکان از بیان باز ندارد امام وجوه فرموده و میفرماید قد اتی الیوم و القوم فی نوم عجیب كذلك اظهر الشمس ضیائها و نورها و البحر امواجه و السدرة اثمارها و القلم آثاره انا نکبر فی هذا الحین من شطر السجین علی اولیائی الذین وصفهم الرحمن فی الفرقان عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون و بما انزله الرحمن فی هذا الحین اولئک عباد لا تضعفهم قوّة العالم و لا تمنعهم جنود الامم یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید البهّاء المشرق من افق سمائی و الموج الظّاهر من بحر عنایتی و الثور اللّائح من افق غربی علیک و علی اولیائی هناک و علی کلّ ثابت مستقیم لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم انتهى

سبحان الله جماد از نفحات بیان مالک ایجاد متحرک و منجذب و مسرور و لکن انام کل محروم الا من شاء ربنا و ربّ العرش و الثرى جمیع عالم و احزاب امم از حق جلّ جلاله سائل و آمل که آذان بکلمه مبارکه یا عبدی یا کلمهئی که عرف نسبت از آن متضوع آید بوده و هستند و این ایام که در هر حین کلمه مبارکه عبدی و ورقتی و ثمری و المتوجّه الی انوار وجهی و یا حبیبی و مریدی اصغا مینمایند التفات ندارند چه که از بحر دانائی محرومند و از مشاهده انوار ملکوت ممنوع مصباح عنایت امام وجوه روشن و منیر و تجلیات انوار آفتاب حقیقت از هر افقی ظاهر و مشهود جمیع عنایات الهی و عطایای صمدانی را گذارده اند و باسماء عتیقه مشغول وهم را از برای خود سراج اخذ نموده اند و ظن را علاج استغفر الله العظیم از اعمال آن نفوس غافله و عقاید آنشردمه مردوده زود است که ید اقتدار سبحات را کشف نماید و حجابات را از میان بردارد آنحین معرضین بعدایی مبتلا که شبه آنرا گوش نشنیده و چشم ندیده عمل این ایام البتّه بسمع آنمحبوب رسیده در ارض صاد ابن ذئب چه کرده و چه میکند قد سبق اباه فی الظلم و الکفر و التّفاق و الاعتساف باری این خادم از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید و عرض میکند و میطلبد آنچه را که سبب کشف احجاب و ارتفاع سبحاتست ان ربنا هو القویّ القدير و هو الفرد الواحد العزیز العظیم

اینکه ذکر جناب کربلائی زینل علیه بهاء الله را فرمودند و همچنین اراده ایشانرا بعد از عرض اینفقره در ساحت عزّ احدیه اینکلمه مبارکه از لسان عظمت جاری و نازل قول الربّ تعالی و تقدّس یا زینل علیک بهاء الله مالک العلل ولّ وجهک شطر البیت ثمّ اقبل الیه بانقطاع یتوجّه معک الموجودات كذلك اشرق نیر البیان من افق ارادة ربک الرحمن انه هو السّامع المجیب انا اذناک فیما اردت فی سبیل الله ربک ربّ الارباب قل

لک الحمد یا الهی بما هدیتنی و اذنت لی ما سئلت من عمّان جودک و کرمک تشهد ارکانی و جوارحی و ظاهری و باطنی بانک انت الغفور الرحيم انتهى

لله الحمد بعد از عرض شمس اذن از افق سماء مشیت الهی مُشرق و لائح نعیماً له و طوبی له این خادم خدمت اولیای آن ارض طراً سلام و تکبیر میرساند و از کل سائل و آمل که از برایش از حق تأیید طلب نمایند و توفیق بخواهند آن ربنا هو المقتدر علی ما یشاء یسمع و یری لا اله الا هو السامع البصیر

مخصوص زائرین علیهم بهاء الله یعنی نفوسیکه بحضرت الف و حاء علیه بهاء الله الابهی منتسبند الواح بدیعه منیعه نازل و هر یک بطراز ختم مالک یوم الدین مزین و منور صد هزار هنیئاً در اینمقام قلیل است بل اقل حسب الامر باید بحکمت تمسک نمود ناس هم جاهلند و هم غافل در هر صورت مدارا لازم و حکمت الزم انتهى فی الحقیقه جناب مخدوم مکرم حضرت حاجی علیه بهاء الله الابدی در ایام ظهور عمل نمودند آنچه را که اهل عالم از آن محرومند این شهادتییست که این خادم مکرراً باذن خود از لسان عظمت استماع نموده

عرض دیگر آنکه نواب اشرف والا حضرت ولیعهد دولت الی حین بر حسب ظاهر داخل خون اینطائفه نشده‌اند و این موهبت و عنایت حق جلّ جلاله است در باره ایشان ای کاش حضرت نواب والا باین فیض عظمی آگاه میشدند اگر یکی از مأمورین پاک‌طینت منصف عادل باینفقره ملهم شود و اظهار دارد بسیار خوبست چه که بتوفیق و عنایتیکه الی حین در باره ایشان شده آگاه میشوند و قدر این نعمت عظمی و عطیة کبری را میبایند از حق تعالی شأنه میطلبم حضرت ایشانرا از این ظلم مبین حفظ فرماید و الحمد له الی حین فرموده و بعد هم میفرماید انه علی کلشیئ قدیر و بالاجابة جدیر این امر را باید نفسی از غیر اینحزب مؤید شود و بگوید انه یلهم من یشاء ما یشاء و هو العلیم الخبیر

سبب شهادت حضرت معلوم علیه منکله بهاء ابهه و من کلّ سناء اسناه در ارض صاد در این ایام عدم فساد بوده چه که نفوسیکه اراده فساد داشتند اراده ایشان طرد شد و بقبول فائز نگشت خود حق جلّ جلاله عالم است بر عنایات و عطایایش الحمد له و الثناء له قد امر الکملّ بالاصلاح و منعهم عن الفساد و بالعناية الکبری و عدم ظهور الضغينة و البغضاء انه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو الحاکم العالم المهیمن القیوم

اینکه در باره دو کتاب مقدس ذکر شده بود ایشان مأمور بودند که جلدین را نزد آنحضرت بیاورند و آنحضرت نسخ متعدده از آن بردارند و بعد حضرت الف و حاء علیه بهاء الله الابهی و هر یک از ثابتین مستقیمین اخذ نمایند آن دو مجدّد در حضور قرائت شده و بتصحیح فائز از قبل این آیات نزد هر که باشد باید محو نماید چه که صحیح نیست

و اینکه ذکر جناب نقاش‌باشی علیه بهاء الله الابهی و اراده ایشانرا فرمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی نعم ما اراد لله الحمد اثر و ثمر و عمل ایشان امام وجه حاضر فی الحقیقه اینعمل ایشان لا عدل له است و الی ابد الابد در کتاب الهی مخلّد گشته و اذن میدهم معدودی از آن ابوالجمال و ابوالحسن را مخصوص آنجناب و یک دو نفر از اولیا بنگارد انه من عنایة الله و فیضه الاعظم و عطائه الاكمل الاتمّ البهاء من لدنا علیه و علی ابنه و ضلعه و علی الدین شهدوا بما شهد الله ربّ العرش العظیم معدود آن جایز اگر زیاد شود محبوب نه و وجهش معلومست الحمد لله موفقند و مؤید و همچنین طالبین و فائزین بان

اغصان سدره مبارکه روحی و ذاتی و کینوتی لثراب قدومهم الفداء بکمال عنایت آنمحبوب را ذکر میفرمایند و سلام و تکبیر میرسانند البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی هذا الامر الاعظم العزیز الممنوع

خادم

فی ۲۷ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۶

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر